هنگامی که راه می‌رفتم، ناگهان صدایی از آسمان شنیدم، پس چشمانم را بلند کردم، ناگاه آن فرشته‌ای که در حراء نزد من آمده بود [= جبرئیل] را دیدم

از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که جابر بن عبدالله انصاری (رضی الله عنهما) گفت: او از فتر وحی سخن می‌گفت و در حدیث خود گفت: «هنگامی که راه می‌رفتم، ناگهان صدایی از آسمان شنیدم، پس چشمانم را بلند کردم، ناگاه آن فرشته‌ای که در حراء نزد من آمده بود [= جبرئیل] را دیدم که بر کرسی‌ای میان آسمان و زمین نشسته بود، پس سخت هراسان شدم و بازگشتم و گفتم: مرا بپوشانید! پس الله متعال این آیات را نازل فرمود: {يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ1 قُمْ فَأَنْذِرْ}[المدثر: 2]، "ای جامه به‌خود پیچیده! برخیز و هشدار ده... تا آنجا که می‌فرماید: {وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ}[المدثر: 5]، و از پلیدی دوری کن"، و از آن پس وحی پیوسته و مستمر نازل شد».

[صحیح] [متفق علیه]

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) در حالی که از توقف موقت و حبس وحی در آغاز بعثت خود سخن می‌فرمودند خبر می دهد: «هنگامی که در کوچه‌های مکه راه می‌رفتم، ناگاه صدایی از آسمان شنیدم. پس دیدگانم را بلند کردم، ناگاه آن فرشته‌ای [جبرئیل] که در غار حراء بر من نازل شده بود را دیدم که بر کرسی‌یی میان آسمان و زمین نشسته است. پس دچار ترس و وحشت شدم، به سوی خانه بازگشتم و گفتم: مرا در جامه‌ای بپیچید. آنگاه الله متعال نازل فرمود: ای جامه به خود پیچیده! برخیز [برای دعوت] و هشدار ده کسانی را که به رسالت تو ایمان نیاورده‌اند. و پروردگارت را که معبود توست، به بزرگی یاد کن و او را ستایش و عظمت بدار. «و لباس‌هایت را [از هر ناپاکی] پاک کن، و از پرستش بتان و هر پلیدی روی گردان و دوری کن» پس از آن، وحی استوار و پیوسته گردید.

http://www.sunnah.global/hadeeth/prs/show/66304